

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۶۲۹

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۷ تیر ۱۳۹۱، ۲۷ ژوئن ۲۰۱۲

سردبیر عبدال گلپریان

این فرهنگ و سنت کارگری را پاس بداریم! یادداشتی در گرامیداشت شیرخان نبوی (آسنگران)



نسان نودینیان

ساعت حدود ده قبل از ظهر روز پنجشنبه اول تیرماه سال ۱۳۹۱ تلفن بصدا درآمد. مینا احدی بود. طبق معمول گفتم: «مینا چه خبر» فکر میکردم اینبار هم از سنگسار و یا خبرهای فوری در مورد زانیار و لقمان و یا اخبار اعدام و دستگیری کارگران

صفحه ۴

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در باره اتفاقات اخیر مصر کشمکش دو نیروی ارتجاعی در مقابل انقلاب مصر!

انقلاب مصر، فقط ۱۸ روز نیاز داشت تا حسنی مبارک، مظهر و سمبل قدرت سیاسی طبقه بورژوازی مصر، را ساقط کند. ۱۸ ماه از آن ۱۸ روز شکوهمند گذشته است. ۱۸ ماهی که حتی یک لحظه اش خالی

صفحه ۲



پیام تسلیت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به مناسبت درگذشت کارگر کمونیست شیرخان نبوی (آسنگران)

صفحه ۵

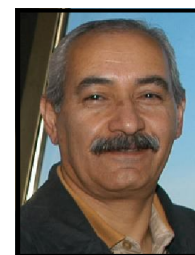


آقای مصطفایی، وکالت را باید از مردم سیرجان آموخت

وکالت را در ایران انجام می داد در یک مصاحبه با رادیو فردا گفته است که:

"جمهوری اسلامی قانون جدیدی را که به نفع محکومین به مشروبخواری است تصویب کرده است". مصطفایی در توضیح این تغییر در قانون می گوید: "نفع قانون جدید این است که چون قانون قبلی دوبار شلاق و بار سوم حکم اعدام را در بر داشته است اکنون با تغییراتی در قانون جدید به سه بار شلاق و بار چهارم حکم اعدام برای متهم صادر می شود."

صفحه ۲



عبدال گلپریان

بیدادگاه جمهوری اسلامی در خراسان اعلام کرد که قصد دارد ۲ نفر را به اتهام مشروبخواری اعدام کند و گویا این حکم دربیدادگاه بالاتر نیز تایید شده است.

محمد مصطفایی که زمانی کار

گزارش برگزاری مراسم خاکسپاری کارگر کمونیست شیرخان نبوی (آسنگران) صفحه ۳

زندگی نامه من (بخش بیستم) / سهیلا شریفی صفحه ۶

پیامهای تسلیت از سوی تشکلهای و جمعهای کارگری صفحه ۷

بیاد شیرخان - برای محمد آسنگران / کیوان جاوید صفحه ۸

آخرین اخبار از فعالین کارگری دستگیر شده در شهر کرج صفحه ۸

زندگینامه شیرخان نبوی (آسنگران)

صفحه ۵

دعوت به مراسم یادبود گرامیداشت یاد شیرخان نبوی (آسنگران)

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

آقای مصطفایی، وکالت را باید ...

از صفحه ۱

ایشان این تغییر را "بئفع متهمین" به مشروبخوازی ارزیابی می کند. مصطفایی باید اینگونه قضاوت کند چرا که درس وکالت را در چهارچوب قوانین رژیم اسلامی آموخته است. نظامی که تمام قوانینش در جز به جز زندگی مردم معنایی بجز قتل و جنایت، فقر و گرسنگی، دزدی و چپاول و توهین و تحقیر علیه آنان ندارد و بزمع او به نفع محکومین به اعدام است. ایشان همچنان سایه شوم مرگ و قانون مثنی انگل و قاتل مردم را با دادن يك فرصت دیگر از سوی جانیان قانونگزار "به نفع متهمین" ارزیابی می کند.

تا جاییکه به قوانین پوسیده و ضد بشری رژیم اسلامی بر می گردد، تمامی قوانین وضع شده این حکومت سرا پا ضد بشری است. جمهوری اسلامی ۳۳ سال است بر اساس همین قوانین که مصطفایی همچنان به آن دل بسته است جامعه ای را به فقر، فلاکت و نیستی کشانیده است. مشروبخوازی، دوست دختر و یا پسر داشتن، رابطه خارج از ازدواج، رقص و شادی، چهارشنبه سوری و نوروز، گردش و کوهنوردی و هر آنچه که حق طبیعی در زندگی انسان است را با همین قوانین ممنوع کرده. به يك معنا نفس کشیدن در نظام جمهوری اسلامی برای مردم ممنوع شده است. از کسی چون مصطفایی انتظاری بیش از این نباید داشت. همانطور که

گفتم ایشان درس وکالت را منطبق با ساختار این حکومت آموخته است. برای کسانی که همچنان در دایره سیستم جمهوری اسلامی رسماً امر وکالت را بر عهده دارند قابل درک است که کسی پیدا شود و به تغییر در قانون مجازات مشروبخواران چنین با آب و تاب از "تغییر" سخن بگوید و یا دچار هذیان گویی شود.

اما در همان جهنمی که حکومت اسلامی برای مردم ساخته است بسیاری از وکلای شرافتمند وجود دارند که بخاطر دفاع از حرمت و کرامت انسانی متهمان و حقوق ابتدایی مردم سالهاست در زندان بسر می برند. این طیف از وکلا حاضر نشده اند حقانیت دفاع از موکلینشان را با سیستم آموزشی

و کالت که بر اساس قوانین اسلامی تدوین و عرضه می شود عوض کنند. وکلایی که سالهاست در زندان بسر می برند دفاع از موکلین خود را بر اساس حق و حقوق فردی و جمعی شهروندان و برخورداری از حق حیات و زندگی آموخته اند. قوانین زنگ زده و عقب مانده حکومت اسلامی در تضاد و در مغایرت با ابتدایی ترین حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم قرار دارد. وکلای شریفی اکنون در زندانهای رژیم اسلامی بسر می برند که حق حیات و حقوق انسانی موکلین خود را به موازین قضایی، حقوقی و قانونی حکومت اسلامی نفروخته اند. مصطفایی ناسلامتی

در خارج از کشور بسر می برد. زیر شلاق و تازیانه و تهدیدات شکنجه و قوانین عصر حجری جمهوری اسلامی قرار ندارد که اینگونه از تغییر چنین قانونی به وجد آمده است.

دفاع از حق حیات، نفس کشیدن و ایستادگی در مقابل ناعدالتی را مصطفایی باید از مردم سیرجان بیامورد. تعرض مردم مبارز سیرجان به چوبه های دار و نجات دو اعدامی (که بعداً جنایتکاران اسلامی آنها را بقتل رساندند) یعنی وکالت، این سطحی نگرشها در دایره قوانین اسلامی و صدور حکم اعدام برای مشروبخوازی و یا هر اتهام دیگری از سوی چنین وکلایی خواسته یا ناخواسته، تلاشی برای بقای این حکومت و تداوم احکام و مجازات اعدامها در ایران است.

علیرغم اعلام رضایت مصطفایی و درس وکالتی که ایشان آموخته است اما تلاش رژیم اسلامی برای وحشتی که سراپای وجود نظامش را فرا گرفته این است که اینبار می کوشد با این نوع اتهامات به قلع و قمع بپردازد. رژیمی که وحشت زده مرعوب سربلند کردن حرکت انقلابی مردم که اینبار قوی تر از سال ۸۸ خواهد بود، ناچار است هر چه بیشتر سازمان قتل و کشتار را فعال برپا نگه دارد.

این حکومت بیش از سه دهه است دارد اعدام می کند، زندان و

کشمکش دو نیروی ارتجاعی ...

از صفحه ۱



کشمکش بالاییها در قالب اسکف و اخوان المسلمین علیه ادامه انقلاب مصر است. هر کدام از این نیروها خود را صالحتر از دیگری برای مقابله با انقلاب میدانند. انقلاب مصر باید و میتواند از این شکاف میان دو ضد انقلاب سربلند کند، تشکلهای کارگری اش را گسترده تر کند، اعتراضات و اعتصاباتش را دامن بزند، دست

همه کسانی که به این حقه بازی انتخاباتی نه گفته اند را در دست هم بگذارد، به میدان تحریر بازگردد، متحد شود، متشکل شود، شعار "نان و آزادی و حرمت انسانی" اش را بار دیگر در سراسر مصر بلند کند و علیه کل دار و دسته های نظامی و غیر نظامی، قدیم و جدید طرفدار نظم حاکم قد علم کند و اجازه ندهد دو نیروی ارتجاعی سرنوشت انقلابی به این عظمت را رقم بزنند.

راه پیشروی انقلاب مصر در گرو يك نه محکم و متحد و متشکل طبقه کارگر، زنان و جوانان علیه همه دار و دسته های اونیفورم پوش و ریش و تسیب دار، اسلامی و غیر اسلامی طرفدار ادامه نظم طبقاتی حاکم است.

زنده باد انقلاب مصر!
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۲ ژوئن ۲۰۱۲،

مییچیدند امروز برای باز سازی نظام سیاسی مورد نیاز طبقه حاکم مصر بازی انتخاباتی براه انداخته اند. این رقابت دو نیروی ارتجاعی برای سهمخواهی بیشتر در قدرت سیاسی علیه طبقه کارگر و علیه آن نسل به پا خاسته ای است که حماسه شکوهمند میدان تحریر را در خاطر جهان معاصر برجای گذاشت.

توده مردم انقلابی تا همینجا عمل نشان داده اند که توهمی به این بازی انتخاباتی ندارند. ۷۰ درصد واجدین شرایط در این انتخابات کذایی اصلاً شرکت نکردند. یعنی اکثریت رسماً اعلام کردند که به ادامه انقلابشان وفادارند و در برابر این کلاهبرداری سیاسی می ایستند. بورژوازی ضربه خورده از انقلاب مصر، علیرغم تمام دوز و کلکها و تهدیدها و تظمیها و شعبده بازی های انتخاباتی فقط توانسته است ۱۳ درصد رای برای هر کدام از این يك شکست سیاسی مفتضحانه از انقلابی است که اگر دوباره به میدان بیاید میتواند در کمتر از ۱۸ روز کل این عمارت فاسد سیاسی را با اسکف و

خوانش در هم بکوبد.
"انتخابات" کنونی مصر،

از تقابل نیروهای انقلابی از یکطرف و نیروهای ارتجاع متعلق به نظام سابق نبوده است.

انقلاب مصر اکنون لحظات حساس و تعیین کننده ای را از سر میگذراند. لحظاتی که اثر خود را بر سرنوشت آتی تقابل انقلاب و ضد انقلاب خواهد گذاشت. برای جایگزینی رئیس جمهور مادام العمری که بقدرت انقلاب ساقط شده است مضحکه انتخاباتی ای براه انداخته اند تا انقلاب را ساقط کنند. فرارست از میان دو کانید ارتجاعی، احمد شفیق از طرف "شورای عالی نیروهای مسلح" (اسکف) و محمد موری از طرف اخوان المسلمین، یکی را از صندوق درآورند و ختم انقلاب را اعلام کنند.

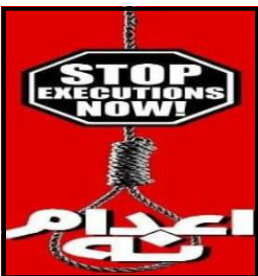
ظاهراً تنها مسئله این است که این دو نیرو، اصول دموکراسی را رعایت نمیکنند، تقبل میکنند، علیه همدیگر توطئه میکنند و در نتیجه جامعه مصر دچار بحران شده است. اسکف کودتا کرده است و اخوان مقاومت میکنند. این تفسیر آن ژورنالیسمی است که حتی در اوج انقلاب هم هدفش چیزی نبود جز خالی کردن انقلاب از مضمون رادیکالش، و تصویر دادن از آن به عنوان حرکتی که نهایت آمالش دموکراسی و پارلمان است! مضحکه انتخاباتی حاضر خود بروشنی نشان میدهد که دموکراسی و پارلمان تا چه حد به آرمانهای انقلابی مردم بی ربط است و چگونه در دستان ارتجاع بعنوان اسلحه ای علیه انقلاب عمل میکند.

آن نیروهایی که در اوج غرش میدان تحریر، زیر بال همدیگر را گرفته بودند و علیه انقلاب توطئه

چه قانون و مقررات اسلامی است کوچکترین موفقیتی کسب کند. این حکومت با تمام قوانین، ساختار، مناسبات و ماشین سرکوش توسط انقلاب مردم بیزیر کشیده خواهد شد.

۲۵ ژوئن ۲۰۱۲

شکنجه گاه می سازد، گشت ناجا و مبارزه با بقول خودشان بد حجابی سازمان می دهد، يك جامعه را به کام نیستی برده است تا بتواند بیشتر بچاپد و بیشتر عمر کند اما نتوانسته است در مقابل ایستادگی، دهن کجی و تف کردن مردم به هر



گزارش برگزاری مراسم خاکسپاری کارگر کمونیست شیرخان نبوی (آسنگران)



محل خاکسپاری پیام رفیق محمد آسنگران برادر شیرخان توسط یکی از حاضرین قرائت شد. زندگینامه شیرخان، فعالیتهای پرشور انسانی و اجتماعی او و تلاشهایی که این فعال کمونیست برای دستیابی کارگران به حقوق انسانی شان انجام داده بود توسط یکی از دوستان شیرخان برای حضار قرائت گردید.

کارگری، انجمن برق و فلزکار کرمانشاه، انجمن تاسیسات ساختمان کرمانشاه، جمعی از فعالین کارگری کامیاران، انجمن برق و تاسیسات تهران، جمعی از فعالین سنندج و اتحادیه آزاد کارگران ایران پوشانده شده بود.

عوامل اطلاعات رژیم در کامیاران در اطراف مراسم پرسه می زدند. تعدادی از آنها دو پلاکارد قرمز در محل مراسم را برداشتند. بلافاصله جمعیت حاضر در مراسم به این حرکت اعتراض کرده و علت این دخالت ناپجا را پرسیدند. که در جواب گفته بودند "این پلاکاردها چه معنی دارد؟ مگه شما نمیدانید این پلاکاردها مال حزب های کارگری هستند!" با تلاش جمعیت پلاکاردها از دست نیروهای اطلاعاتی پس گرفته شد و مجدداً در محل نصب گردید.

بعد از این مراسم، جمعیت ساعت ۴ بعدازظهر به طرف محل دفن شیرخان عزیز حرکت کردند. پلاکاردهایی نیز توسط زنان و مردان با یک تاج گل سرخ حمل میشد. در

روز جمعه دوم تیرماه از ساعت ۹ صبح الی ۱۱ بمدت ۲ ساعت مجلس گرامیداشت او در روستای آسنگران با شرکت دوستان و رفقاییش و حضور جمعیت زیادی که از تهران، کرج، سنندج، کرمانشاه و کامیاران و دیگر شهرها و روستاهای اطراف برای شرکت در این مراسم آمده بودند برگزار شد. جمعیت زیاد بود و بخشی از مردم مجبور شدند بیرون از محل مراسم تجمع کنند.

محل مراسم با پلاکاردهای سرخ و با پیامهایی از طرف: کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای

گذاشتن به انسان و انسانیت جز باورهای او بوده است. همسر و فرزندان شیرخان صورت او را بوسیدند و به یاد شیرخان و همه جان باخته گان راه آزادی و سوسیالیسم یک دقیقه سکوت کردند. سپس با خواندن سرود انترناسیونال و هم خانی حاضرین در مراسم، یاد این عزیز از دست رفته و دیگر جانباختگان راه رهایی انسان را گرامی داشتند. بدنبال آن پیام تشکر و قدردانی خانواده، بستگان و رفقای شیرخان از سوی یکی از حاضرین قرائت گردید و یکی از همکاران و رفقای شیرخان با سخنرانی از جایگاه و افکار انسانی و رهاییبخش او گفت.

مراسم گرامیداشت شیرخان عزیز روز جمعه در دو نوبت از ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و بعدازظهر نیز از ساعت ۱۴ تا ۱۶ برگزار شد.

پنجشنبه شب اول تیرماه جنازه شیرخان نبوی، فعال کمونیست از سنندج به کامیاران منتقل شد. مردمی که از شهرهای دور و نزدیک برای شرکت در این مراسم آمده بودند، با تاج گلهای سرخ در مراسم حضور داشتند و به این کمونیست برجسته و فعال محبوب کارگری ادای احترام میکردند. سپس جنازه را به روستای آسنگران واقع در پنج کیلومتری کامیاران انتقال دادند.

مراسم خاکسپاری بین ساعت ۸ و ۹ شب انجام گرفت هوا تاریک شده بود. به علت تاریکی هوا با استفاده از پروژکتور، چراغ قوه و چراغ ماشینهایی که در محل بودند محوطه را روشن کردند. همانجا اعلام شد که شیرخان به مسایل سنتی خاکسپاری عقیده نداشته است و چنین رسم و رسومی را به اجرا نخواهیم گذاشت. ارج و ارزش

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۳ تیرماه ۹۱
۲۳ ژوئن ۲۰۱۲

**اساسی سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

پیام تسلیت کمیته گردستان حزب کمونیست کارگری به مناسبت درگذشت کارگر کمونیست شیرخان نبوی (آسنگران)

برخی دیگر از مراکز کارگری در سنج و کامیاران نقش ایفا کرد و بارها به عنوان نماینده از جانب همکارانش انتخاب شد. او همچنین از سخنرانان مراسمهای ۸ مارس، روز جهانی کودک و روز جهانی کارگر در برخی از شهرهای کردستان بود. این فعالیتها شیرخان را به چهره‌ای شناخته شده در میان مردم تبدیل کرد.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری به خانواده و بستگان عزیز شیرخان، به پدرش علی مراد، همسرش حوری آهنگر و فرزندان سرین و روژین، آریز و ژوبین و به برادرش رفیق محمد آسنگران، به رفقاییش و به کارگران و مردم آزادیخواه صمیمانه تسلیت میگوید و عمیقاً خود را در غم و اندوه آنان شریک میداند.

خاطره تالشهای انسانی این شخصیت مبارز و کمونیست محبوب برای همیشه زنده خواهد ماند. یادش گرامی باد.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۲ تیرماه ۱۳۹۱
۲۲ ژوئن ۲۰۱۲

با نهایت تأسف به اطلاع میرسانیم که شیرخان نبوی (آسنگران) یکی از فعالین کارگری شناخته شده و کمونیست خستگی ناپذیر بر اثر ایست قلبی در سن ۴۱ سالگی در سنج درگذشت. شیرخان ساعت ۱۰ و نیم صبح روز پنجشنبه اول تیرماه در محل کار خود در سنج (نیروگاه برق قلیان) دچار ایست قلبی شد و در راه رسیدن به بیمارستان درگذشت. شیرخان نبوی تکنسین برق و کارگر مراکز مختلف کارگری در شهرهای کرمانشاه، تهران، کامیاران و سنج بود و دلیل نقشی که در میان همکارانش ایفا میکرد و بدلیل اهداف انسانی و آزادیخواهانه و روحیه رزمنده و جسارتش، به چهره محبوبی در میان آنها تبدیل شد.

شیرخان یکی از چهره‌های شناخته شده و محبوب مردم کردستان و یکی از سخنگویان و نمایندگان کارگران در کردستان بود. او عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن برق و فلز کرمانشاه و کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری بود و در سازماندهی اعتصابات کارگری در پتروشیمی کرمانشاه و در

کردن تلاش کرده و میکنند. هژمونی سیاسی طبقه کارگر را در مناسبتهای اول ماه مه، فستیوال کودکان، روز جهانی زن به نمایش میگذارند. و بارها و هر سال ثابت میکنند که نبض سیاسی و تحولات اجتماعی و آینده قدرت سیاسی جامعه در دست توانا و قدرتمند آنها است. و اعلام کرده اند که این طبقه کارگر است که خود را آماده میکند در فرای هر تحول سیاسی و اجتماعی در فرای انقلاب مردم در راس آن میخوابد قرار گیرد. و این طبقه است که با ماکزیمالیستی ترین مطالبات در صحنه سیاسی جامعه ایران قرار میگیرد و مهر کارگری - کمونیستی را به هر تحول پرچم و بیرق سرخ کارگران و



برای خانواده های کارگران دریند کمک مالی جمع می کرد و خود به دیدنشان می رفت. اعتصابات متعددی را به کمک دیگر فعالین سازماندهی و هدایت کرد. از آن جمله اند اعتصابات طولانی و موفق کارگران در پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه در سالهای ۸۷ و ۸۸ و اعتصابات دو سال اخیر در نیروگاه سیکل ترکیبی سنج. شیرخان فقط سازمانده اعتصاباتی نبود که خود در آنها ذینفع باشد، در خیلی از اعتصابات کارگران شرکتها و دیگر مراکز کارگری شرکت فعال داشت و در کنار کارگران اعتصابی قرار می گرفت. همسرنوشتان و هم طبقه ای هایش را راهنمایی می کرد و آنان را به اتحاد و مقاومت متحدانه در مقابل سرمایه داران و کارفرمایان تشویق می نمود».

مساله مهم از نظر من در ارتباط با جنبش کارگری در قدرت و توانایی طبقه کارگر و فعالینی است که در سخت ترین شرایط مالی و اقتصادی زندگی میکنند. اینها که خود با مشقات و مشکلات روزانه زندگی میکنند، از پرچمداران و رهاون یک دنیای بهتر و در صف مقدم ماکزیمالیستی ترین مطالبات قرار دارند. به آنچه که در فرهنگ عادی جامعه از مسجد و نمازخانه های کارخانه ها روزانه بطرف آنها پمپاژ میکنند - به وضع موجود رضایت بدهید، کمر بندهاتیان را سفت کنید، سرنوشتی است که خدا نصیبمان کرده. ریاضت کشی است و... تمکین نکرده اند. به این خرافه های مذهبی و اسلامی تن نداده و نیندهند.

به تمام این باورهای طبقات حاکم پشت کرده و در نقد آنها به میدان آمده اند و تا نفس آخر برای متشکل شدن، اعتصاب و مبارزه

آسنگران فوت کرده. همین امروز چند ساعت قبل. رفقای کارگرش به ما خبر داده اند. همه آنها در کنار جسدش هستند. خبر همین بود. هنوز ما از ابعاد این ضایعه بزرگ اطلاعی نداشتیم.

نزد ممد رفتیم. جمع وسیعی از رفقا بدون مرزهای حزبی آمدند. عکسهایش را از آلبوم بیرون آورده بودند. دست بدست میگشت. آنها را دیدیم و اینجا با اسمی با نام یک فعال کارگری آشنا شدم. شیرخان نبوی (آسنگران).

نام کارگران و فعالین کارگری اکنون در درون جنبش کارگری علنی است. فعال کارگری در نهادهای بین المللی، کنفدراسیون اتحادیه های کارگری در سطح بین المللی آشنا است. اما ما متأسفانه اینبار با نام یک فعال و آکتیویست جنبش کارگری آشنا میشویم که اگر چه هنوز در سطح بین المللی نامش حضور ندارد، اما در درون جنبش کارگری نامی آشنا و مهم است. به همین دلیل نظرم به اطلاعیه تشکلهای کارگری جلب شد: «شیرخان نبوی (آسنگران) فعال کارگری و از اعضای اتحادیه آزاد کارگران بود. شیرخان نبوی (آسنگران) از جمله کارگرانی بود که از همان آغاز تشکیل هیئت موسس اتحادیه آزاد کارگران ایران فعالانه برای شکل گیری اتحادیه تلاش کرد و در این راه علیرغم فقر و تنگدستی و گرفتاریهای شدیدی که برای گذران زندگی داشت از هیچ کوششی دریغ نورزید». و بعدا در زندگینامه اش خواندم «شیرخان پیگیرانه به دنبال کسب خبر از مراکز کارگری بود و به مراکز در حال اعتصاب سر می زد تا با کارگران تماس بگیرد و آنها را راهنمایی کند. از کسانی بود که

بود. به همین دلیل دوستان و خانواده های کارگری اش او را با ده ها پرچم سرخ و با سرود انترناسیونال - سرود رزم و فراخوان اتحاد جهانی کارگران - بدرقه کردند. بر مزارش و مراسمهایش فرهنگی مدرن و انسانی را به نمایش گذاشتند. در این مراسمها مجالی برای خودنمایی فرهنگ سنتی و اسلامی نگذاشتند. به کارگران و جامعه از هر قشر و طبقه ای اعلام کردند که این است فرهنگ کارگری ما. این سنتی بود که شاید برای اولین بار است که ایران به نمایش در آمد و باید آن را پاس بداریم.

۲ تیرماه ۱۳۹۱
۲۶ ژوئن ۲۰۱۲

کمون پاریس را در وسط میادین به اهتزاز درمیآورد و فریاد میزند، زنده باد انقلاب کارگری، زنده باد برابری. و اعلام میکنند کارمزدی برچیده خواهد شد. و هرکس به اندازه نیازش از این همه نعمات مادی بهره میبرد. سوسیالیسم را عملی و در جامعه برقرار میکنند. دولت بورژواها، و اسلام سیاسی را بگور میسپارند. ما این باورها و تفکر عدالتخواهی را اگر برای کمتر از دو ماه در کمون پاریس و با پیروزی انقلاب کارگران در شوروی تجربه کردیم در زندگی کسانی مثل شیرخان نبوی (آسنگران) هم به عینه دیدیم که آن تجارب را چگونه در عمل به کار گرفته اند. زندگی او همانند زندگی میلیونها کارگر معترض همین است. همین خواهد

زندگینامه شیرخان نبوی (آسنگران)



شیرخان نبوی (آسنگران) متولد سال ۱۳۵۰ و از خانواده ای تنگدست در روستای آسنگران (آسنگران) از توابع کامیاران متولد شد. از ابتدای زندگی او تا دوران بلوغ و آشنا شدن با عوامل و علل فقر و نداری و تبعیض موجود در جامعه، همانند زندگی میلیونها انسان تحت ستم دیگر نکته برجسته ای در آن دیده نمی شود. آنچه که به شخصیت شیرخان جلوه ای متفاوت با بسیاری از هم سرنوشتانش بخشید، دوره ای است که افکار انقلابی و انساندوستانه و کمونیستی اش شکل گرفت و وارد دوره ای جدید از زندگی اجتماعی گردید.

شیرخان نبوی (آسنگران) متولد سال ۱۳۵۰ و از خانواده ای تنگدست در روستای آسنگران (آسنگران) از توابع کامیاران متولد شد. از ابتدای زندگی او تا دوران بلوغ و آشنا شدن با عوامل و علل فقر و نداری و تبعیض موجود در جامعه، همانند زندگی میلیونها انسان تحت ستم دیگر نکته برجسته ای در آن دیده نمی شود. آنچه که به شخصیت شیرخان جلوه ای متفاوت با بسیاری از هم سرنوشتانش بخشید، دوره ای است که افکار انقلابی و انساندوستانه و کمونیستی اش شکل گرفت و وارد دوره ای جدید از زندگی اجتماعی گردید.

شیرخان خود یک کارگر بود که هر روز مورد استثمار و بهره کشی واقع می شد. ولی او اهل تمکین نبود و اعتقادی به ابدی بودن سرنوشت نداشت. یقین کامل داشت که می شود سرنوشت را دگرگون کرد و دنیا را آنگونه که شایسته انسان متمدن است، ساخت. اما او فقط یک انسان آگاه نبود و آگاهی او در ذهن خود اسیر نمی کرد. او یک انقلابی کمونیست بود و مصمم به مبارزه. از هر مجالی برای انتقال اندیشه اش به دیگران استفاده می کرد.

شیرخان انسانی شوخ طبع و صمیمی بود و به خاطر این ویژگی اش خیلی سریع در میان محافل و جمعهای مختلف جا باز می کرد و مورد احترام واقع می شد. در برخورد هایش مذهب، رنگ، نژاد و جنسیت نمی شناخت و نسبت به هر گونه عامل تفرقه افکنی در میان کارگران به افشاگری می پرداخت و انسانیت و منافع و مناسبات انسانی را تبلیغ می کرد. اعتقاد به مبارزه جمعی داشت و برای متحد ساختن انسانها در عرصه های مختلف با جدیت تلاش می کرد. با شکل گیری اولین تشکل کارگری

سراسری در دهه ۸۰ شمسی، یعنی کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری به عضویت آن درآمد و برای متشکل کردن کارگران هر چه بیشتری در آن تشکل فعالیت کرد. شیرخان عضو انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه شد و از روز تاسیس اتحادیه آزاد کارگران ایران عضو این تشکل بود و در ادامه این فعالیتها جمع فعالین کارگری کامیاران را همراه دیگر فعالین این عرصه سازمان داد.

شیرخان پیگیرانه به دنبال کسب خبر از مراکز کارگری بود و به مراکز در حال اعتصاب سر می زد تا با کارگران تماس بگیرد و آنها را راهنمایی کند. از کسانی بود که برای خانواده های کارگران دربند کمک مالی جمع می کرد و خود به دیدنشان می رفت. اعتصابات متعددی را به کمک دیگر فعالین سازماندهی و هدایت کرد. از آن جمله اند اعتصابات طولانی و موفق کارگران در پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه در سالهای ۸۷ و ۸۸ و اعتصابات دو سال اخیر در نیروگاه سیکل ترکیبی سنندج. شیرخان فقط سازمانده اعتصابات نبود که خود در آنها ذینفع باشد، در خیلی از اعتصابات کارگران شرکتها و دیگر مراکز کارگری شرکت فعال داشت و در کنار کارگران اعتصابی قرار می گرفت. همسرنوشتان و هم طبقه ای هایش را راهنمایی می کرد و آنان را به اتحاد و مقاومت متحدانه در مقابل سرمایه داران و کارفرمایان تشویق می نمود.

این انسان مبارز و انقلابی فقط یک فعال کارگری نبود، بلکه فعال همه جنبشهای اجتماعی مانند جنبش برابری طلبانه زنان، جنبش دفاع از حقوق کودکان و دیگر

جنبشهای آزادیخواهانه بود. به هر مناسبتی شیرخان در کار تبلیغی، نصب پلاکار در میادین و خیابانها و هر کار دیگری که لازم بود، فعالانه شرکت داشت. او هیچیک از جنبشهای اجتماعی و مترقی را بیگانه از جنبش کارگری نمی دانست و به همین خاطر تقویت این جنبشها را با اهمیت می دانست. برگزاری مراسمهای اول مه، هشت مارس و روز جهانی کودک فرصت هائی بود تا شیرخان از چند هفته قبل از رسیدن آن روزها با شور و شوق فراوان برای تدارکشان کار کند. او بحق یکی از سازماندهندگان اصلی آن مراسم ها در شهرهای مختلف از جمله در شهر کامیاران بود. اما کار او محدود به شهر کامیاران نبود. خیلی از مراسم ها به مناسبتهای روز جهانی کارگر، روز جهانی زن و روز جهانی کودک در شهرهای سنندج و کرمانشاه نیز عرصه های دیگری از فعالیت او به عنوان سازمانده و تدارک کننده آنها بود.

شیرخان در ازای فعالیت هایش، تاوانهای زیادی نیز پرداخت. بارها توسط اطلاعات و نیروهای انتظامی تهدید و بازداشت شده و اذیت و آزار دید و بارها در محیط های کار از سوی کارفرمایان و عواملشان تهدید و اخراج شد. اما هیچکدام از این فشارها نتوانست او را از ادامه راهش بازدارد و همواره با روحیه تر و پر شور به فعالیتهاش ادامه می داد.

شیرخان چهار فرزند دارد. اسرین، روژین، آریز و ژوین، همسر شیرخان حوری آسنگر بعد از جان باختن شیرخان، دومین شوک عمیق از دست دادن دو عزیزش را تجربه کرد. بار اول با از دست دان برادر

جوانش، عادل آسنگر (عادل هورامی) در سال ۱۳۶۴ و این بار با از دست دادن دوست و یار و همسر عزیزش شیرخان.

متأسفانه شیرخان عزیز روز اول تیر ۱۳۹۱ حین کار در نیروگاه سیکل ترکیبی سنندج دچار سکت قلبی شد و به خاطر نبود پزشک و امکانات پزشکی مناسب قبل از رسیدن به بیمارستان جانش را از دست داد.

یادش گرامی باد
«حوری»*

اشکهایش را
بر خاطرات تا بودن
می باراند
بر زندگی ای که با مهر تو
زنده بود

و لبخندت
خرمنی از آفتاب را
بر سفره می نشاند
بلندای رنجنامه ات
چه پر نشیب و فراز است
شادمانه هایت
تنها آنگاه جلوه می نمود
که بر چهره ای بذر شادی می

کاشتی

اما ای دریا
تو به همدارباشهای تن ات
اعتنا نکردی
زنده، زنده آب شدی
بی هیچ همدردی با قلبت
سفرنامه تلخی بود
که آرزوهای بلندت
با سطرهای کوتاه
و ناخوانا
باز بگلزاری
ای کاش می پاییدی
و رؤیاهایت را
در دنیای بهتر می دیدی.
* * * * *

* حوری اسم همسر شیرخان است

دعوت به مراسم یادبود گرامیداشت یاد شیرخان نبوی (آسنگران) فعال محبوب و سرشناس کارگری

روز جمعه ۲۹ ماه ژوئن برابر با ۹ تیر ماه در شهر کلن آلمان گرد هم می آئیم و یاد شیرخان نبوی (آسنگران) را با نمایش گوشه ای از فعالیتهای او در جنبش کارگری ایران و دفاع از حقوق محرومان، گرامی می داریم.

شیرخان یکی از فعالین خوشنام و محبوب کارگری در ایران بود که با

دچار ایست قلبی شد و متأسفانه برای همیشه از میان ما رفت. با پخش خبر مرگ این فعال سرشناس و محبوب کارگران و مردم زحمتکش، هزاران نفر روانه زادگاه او شده و در چند روز گذشته دوستان و همکاران و همفکرانش، همسر و فرزندان و پدر و خانواده او را در حلقه محبت خود گرفته به آنها و همه آزادیخواهان دلگرمی و امید بخشیدند. ما هم در خارج کشور با دریافت نامه و پیام و تلفن همدردی از طرف صف وسیعی از دوستان و همراهان مورد محبت قرار گرفتیم و همینجا از

همه آنها نهایت تشکر و قدردانی را داریم.
با گرامیداشت یاد شیرخان نبوی (آسنگران) نقش برجسته این شخصیت محبوب کارگری و ایده ها و آرمانهای انسانی او را گرامی می داریم.
در مراسم دفن شیرخان همکاران او و دوستان و یارانش سرود انترناسیونال خوانند و با حمل شعار و پلاکار یاد او را گرامی داشتند. روز پنجشنبه بعد از ظهر مراسم دیگری در محل دفن او در روستای آسنگران از توابع کامیاران برگزار میشود.

ما هم همراه دوستداران، بستگان و رفقای شیرخان روز جمعه در شهر کلن آلمان گرد هم می آئیم و یاد این کمونیست برجسته و این رهبر کارگری را گرامی می داریم.

محمد آسنگران (برادر شیرخان نبوی) - مینا احدی * * * * *

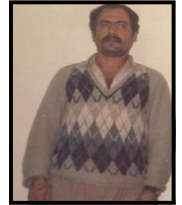
محل و ساعت مراسم یاد بود در شهر کلن - آلمان
Augusta Str. 22
50996 Rodenkirchen
U-Bahn 16
روز جمعه ۲۹ ماه ژوئن ۲۰۱۲



زندگی نامه من

(بخش بیستم)

چین به دست روی نردبان می رفتم و تقسیمهای برق را وصل می کردم، برای خیلیها عجیب بود.



بعد از مدتی دیگر کاملاً بعنوان برقکار برسمیت شناخته شده بودم. حتی تعداد شیفتهای من را در بخش بیماران بستری کم کردند که به کار سیم کشی برسم. دیگر نه تنها برای مرکز پزشکی که حتی برای خانه های شخصی هم سیم کشی می کردم. هرچند که چند اشتباه اساسی کرده بودم و بعضی جاها سیمها را عوضی وصل کرده بودم و پریزها تند تند فیوز می پراند، اما در مجموع خوب یاد گرفته بودم و با استانداردهای آنجا کار مهمی را پیش برده بودم. ناصر با افتخار در مورد من حرف می زد و انگار دختر خودش در کاری موفق شده، از هر فرصتی استفاده میکرد که از کارم تعریف کند. با وجود این چند بار چیزی نمانده بودم خودم را به کشتن بدهم. یکبار یکی از سیمهای اصلی را باد زده بود و پاره کرده بود. من فیوز مادر در را آوردم که بتوانم سیم را وصل کنم. در حالی که سیمهای لخت را در دست داشتم و داشتم آنها را به هم وصل می کردم، یکی از پزشکیاران که فکر کرده بود، من یاد رفته فیوز را سر جای خودش بگذارم، آنرا دوباره به برق زده بود. موج الکتریسته که از بدن من گذشت تمام چهارچوب سیستم مرا چنان بشدت به لرزه درآورد که تا یک هفته بعد از آنهم بعضی وقتها ناخودآگاه لرزش شدیدی سراپای وجودم را می گرفت. شانس آورد علی همان نزدیکها بود و با یک تکه چوب سیمهای برق را از من جدا کرد.

به نسبت اردوگاههای دیگر، در زرگویی زندگی راحت تر و مدرن تر بود. کلا امکاناتمان بهتر شده بود. مرکز پزشکی به مراتب بزرگتر و جادارتر بود و امکانات بهتری داشت. دیگر مانند گذشته مجبور نبودیم سرنگها را چندین بار ضد عفونی کنیم تا جایی که دیگر سوزنها آنقدر کند شود که پوست را سوراخ نکنند. وسایل جراحی مدرنتری داشتیم و امکانات بهداشتی، از



تخت و ملافه بگیر تا مواد ضد عفونی کننده و حمام و غیره به میزان قابل قبول تری در اختیارمان بود.

بعد از ساختن ارگانهای اصلی همه شروع کردند به خانه ساختن برای خودشان. اکثر مواد لازم برای ساختن خانه ها همانجا وجود داشت. خانه هایی که به هم ریخته بود، به اندازه کافی بلوک سالم داشت که بشود یک چهاردیواری ساخت و سیمان و ماسه هم به اندازه کافی موجود بود. برای کومله هم ارزانتر از چادر در می آمد که کمک کند همه خانه بسازند. من و علی و پروین و دکتر احمد و فیروزه و علی و آذر و هوشیار همگی خانه هایمان را در یک باغ پر از درخت پشت مرکز پزشکی ساختیم. خانه من و علی زیر یک درخت شاه توت عظیم بود که تابستانها شاه توتهای بزرگ و آبداری می گرفت و روی پشت بام خانه امان را سیاه می کرد.

خانه ما به نسبت همه خانه های دیگر ساده و فقیرانه بود. بخشا بخاطر اینکه تنبلی می کردیم و اهمیتی به قشنگی و آسایش خانه نمی دادیم و بخشا هم بخاطر اینکه پولی نداشتیم چیزی بخریم. با وجود این خانه بود و ما از داشتن آن خوشحال بودیم. اما با داشتن خانه و بالاخره زیر یک سقف زیستن، دعوای ما هم شروع شد. ما دو نفر هر دو کله شق و لجباز بودیم و هیچکدام حاضر نبودیم از حرف خودمان کوتاه بیاییم. من گرایشهای فیمینیستی داشتم و هر نوع برخورد یا حرفی که می توانست کوچکترین نشانی از تبعیض و مردسالاری داشته باشد، سریعاً شاخکهای مرا تیز می کرد. علی هم هنوز عاری از گرایشهای مردسالارانه نبود و گاهی وقتها از اینکه من با کسی زیادی دوستانه حرف بزنم و شلوارم زیادی تنگ باشد و یقه ام زیادی باز باشد، ناراحت می شد و حسودی می کرد و رگهای غیرتشان باد می کرد. و بعد

شروع میشد، او مرا متهم می کرد که من دوستش ندارم و عمداً اینکارها را می کنم که او را ناراحت کنم. منم او را متهم می کردم که فکر می کند بخاطر اینکه مرد است بیشتر از من می فهمد و می خواهد من را تحت کنترل بگیرد. او احساس ناامنی می کرد و نگران بود من او را به اندازه کافی دوست نداشته باشم و وقتی من با کسی به شیوه بیخیال خودم بگو و بخند داشتم او حسودی می کرد. من هم همه چیز را زیادی حقوقی می دیدم. می گفتم این حق من است. من هرکاری دلم بخواهد می کنم. من صاحب ندارم. من آقا بالاسر نمی خواهم. من حق دارم و این حق را آنقدر کش می دادم که ربطش را با دنیای واقعی از دست می داد. گاهی وقتها عمداً وقتی می دیدم او از چیزی ناراحت می شود آنرا تکرار می کردم که نشان دهم حاضر نیستم از حقوق خودم کوتاه بیایم. علی انسان رمانتیک و پرشوری بود و آنچه را که دوست داشت با تمام وجود خود را برایش وقف می کرد، من هنوز نسبت به مردها عموماً بی اعتماد بودم و می خواستم گاردم را در برابر آنها حفظ کنم.

علی از من دنیا دیده تر و با تجربه تر بود. مردم شناسی قوی داشت و معمولاً برداشتها و پیش بینی هایش در مورد افراد درست از آب در می آمد. من از او با سوادتر و کتاب خوانده تر بودم. اما هنوز بلانس درستی بین دنیای کتاب و عالم واقعیت بوجود نیآورده بودم. خیلی وقتها افراد واقعی را با کاراکترهای کتابهایم مقایسه می کردم و بر همان اساس آنها را قضاوت می کردم.

محیط اطرافمان هم کمک زیادی به حل مشکل ما نمی کرد. شرایط آنقدر غیر عادی بود که ما گاهی از اینکه همدیگر را داریم و با هم خوشبختیم، احساس گناه می کردیم. دوستانمان را می دیدیم که

کسی را ندارند و از تنهایی در رنجند و کاری هم نمی شد برایشان انجام داد. دوست داشتن و نشان دادن آن در مقابل چشم آنها خودنمایی بنظر می رسید و آنها هم گاهی از روی حسادت حرفی می زدند یا کاری می کردند که منجر به دعوی بین ما میشد. نصیحتهای دکتر اردلان هرچقدر هم که درست بود، اما من را بیشتر گیج می کرد. "با جنسیت مبارزه نکن. استقلالات را حفظ کن" "مریبا درست کردن که خودبخود بد نیست. اگر خانم مارگارت تاجر هر روز هم مریبا درست کند، باز کسی به او نمی گوید زن خانه دار. تو باید به لحاظ فکری استقلال نظر و رای خود را حفظ کنی. این مشکل بیشتر زنان است." اما من همیشه رابطه تنگاتنگ بین مشغول شدن به کارهای خانگی و عدم استقلال زنان می دیدم و مطمئن بودم که مارگارت تاجر هم وقتی برای مریبا درست کردن ندارد.

خالصه من و علی مثل خروس جنگیها با هم دعوا می کردیم و سر همدیگر داد می زدیم و گریه می کردیم و نهایتاً بعد از دو روز دوباره آشتی می کردیم و سعی می کردیم با هم حرف بزنیم و همدیگر را درک کنیم. فکر می کنم بیش از هر چیزی دوستیمان بود که ما را کمک کرد از پس مشکلاتمان بربیاییم. ما این توانایی را داشتیم که با هم حرف بزنیم و مسائل را بررسی کنیم و با هم روراست باشیم. ممکن بود از حرف همدیگر ناراحت شویم. اما ترجیح می دادیم حرفمان را بزنیم. معمولاً هرکدام از ما در خلوت خودش به حرف دیگری فکر می کرد و به نتیجه می رسید که او راست می گفته است. علی معمولاً در برخوردش صادق تر از من بود و هر وقت می فهمید اشتباه کرده است، آنرا به زبان می آورد. "تو حق داری من هنوز هم تحت تاثیر تربیت سنتی و مردسالارانه هستم. باید به من کمک کنی از آن راحت بشم." برای من سخت بود اعتراف کنم. بندرت پیش می آمد که معذرت بخواهم و بگویم که اشتباه کرده ام (و از شما چه پنهان خیلی اشتباه می کردم)، اما در عمل نشان می دادم که متوجه اشتباهم شده ام و علی هم می فهمید.

ادامه دارد

پیامهای تسلیت از سوی تشکلهای و جمعهای کارگری بمناسبت درگذشت شیرخان نبوی (آسنگران)

جمعه ۲/۲/۹۱ در روستای آهنگران مراسم بزرگداشت وی برگزار گردید و تشکلهای کارگری متعدد، پیامهای تسلیت خود را بر روی پلاکاردهای سرخ رنگ نوشته و به دیوارهای خانههای این روستا آویخته بودند. اعضای کمیته هماهنگی نیز پلاکاردی را برای ابراز همدردی با بازماندگان و تجلیل از زحمات این فعال کارگری بر روی دیوار تسب کرده بودند که پس از گذشت نیم ساعت، اداره اطلاعات با تحت فشار قرار دادن بستگان درگذشته، آنان را تهدید نمود که نسبت به برداشتن پلاکارد کمیته هماهنگی از روی دیوار اقدام نمایند. این در حالی بود که در میان انبوه پلاکاردها و پارچه نوشتههای سرخ رنگ و بوی کارگری، ماموران اداره اطلاعات تنها نسبت به پلاکارد کمیته هماهنگی حساسیت ویژه نشان دادند و بازماندگان زنده یاد نبوی را تهدید به بازداشت نمودند، لذا بستگان درگذشته نیز ناچار به برداشتن پلاکارد کمیته هماهنگی از روی دیوار شدند. اما به محض رفتن ماموران اداره اطلاعات مجدداً پلاکاردهای کمیته هماهنگی بر روی دیوار قرار گرفتند. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، درگذشت این فعال کارگری پیش کسوت را به تمام بستگان، فعالین کارگری و همه دستداران وی تسلیت میگوید و از دست رفتن او را ضایعه ای برای جنبش کارگری ایران میداند. یادش گرامی باد

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

<http://www.k-hamangy.com/images/stories/pdf/k123.pdf>

اکثریت مردم زحمتکش جامعه احساس مسولیت داشت. با مرگ شیرخان نبوی ما فعالین کارگری رفیقی خستگی ناپذیر را از دست دادیم و کارگران یک فعال و دلسوز خود را. با ادامه راهش برای رسیدن به رفاه و خوشبختی انسانها یاد عزیزش را گرامی می داریم. انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه جمعهای از فعالین کارگری شهرهای سنندج و کامیاران ۱/۴/۱۳۹۱

<http://anjomanf.blogfa.com/post-173.aspx>

کمیته ییگیری ایجاد تشکل های کارگری: شیرخان عزیز بدرود

خبر دار شدیم که آقای شیرخان نبوی تکنسیسین برق در نیروگاه سنندج و از فعالین کارگری خوشنام دیروز پنجشنبه مورخ ۱/۴/۱۳۹۱ بر اثر ایست قلبی بدورد حیات گفته است.

ما از دست رفتن این عزیز را به خانواده محترمشان و به کارگران نیروگاه سنندج و تمامی جنبش کارگری تسلیت میگوییم کمیته ییگیری ایجاد تشکل های کارگری ۲/۴/۱۳۹۱ *****

پیام کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

روز پنجشنبه ۱/۴/۹۱ شیرخان نبوی (آهنگران) از فعالین کارگری باسابقه شهرستان کامیاران بر اثر حمله قلبی درگذشت. روز

اتحادیه آزاد کارگران ایران، درگذشت ناباورانه شیرخان را به همسر و فرزندان وی و خانواده نبوی ها (آسنگران)، یاران و دوستان ایشان تسلیت میگوید و با ابراز تاسف عمیق از این فاجعه، خود را شریک غم و اندوه آنان میداند. قلب شیرخان در طول عمر کوتاهش، بی قرارانه و همیشه و هر لحظه برای طبقه اش و برای یک زندگی بهتر تپید. ما شیرخان را دیگر در میان خود نداریم اما یاد و خاطره وی برای ما کارگران عضو اتحادیه آزاد کارگران ایران تا ابدیت زنده و گرامی خواهد بود.

اتحادیه آزاد کارگران ایران - سوم تیرماه ۱۳۹۱

<http://www.ete hadeh.com/?page=news&nid=2468>

اطلاعیه انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه جمعهای از فعالین کارگری شهرهای سنندج و کامیاران به مناسبت درگذشت شیرخان نبوی

با کمال غم و اندوه امروز پنجشنبه ۱ تیر ۹۱ قلب ملامال از محبت و انساندوستی دوست عزیزمان شیرخان نبوی از تپش باز ایستاد و همه ما دوستان خود را در غم فرو برد.

شیرخان یکی از فعالین کارگری شهر کامیاران بود که مدت طولانی ای از عمر خود را صرف مبارزه و تلاش برای بهبود وضع زندگی کارگران و همه انسانهای رنج دیده نمود. او خود را تنها درست و محدود به اعضا خانواده اش نمی دانست، بلکه نسبت به سرنوشت



کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و تهران پیچید. همه ناباورانه و با کوهی از غم به سوی کامیاران رهسپار شدند. شیرخان را شب همان روز، با حضور جمعیتی عظیم که توانسته بودند خود را به آنجا برسانند با طنین سرود انترناسیونال به خاک سپردند. اما روز بعد دوم تیرماه باز هم روستای آهنگران شاهد حضور جمعیتی هزاران نفره بود. در طول روز لحظه ای ورود و خروج ماشینهای مملو از جمعیت که برای وداع ابدی با شیرخان در روستای کوچک آهنگران حضور پیدا کرده بودند، قطع نمیشد. پیشاپیش جمعیت عظیمی که ساعت ۱۸ عازم مزار شیرخان بودند پارچه نوشته هایی از اتحادیه آزاد کارگران، کمیته ییگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه و جمعهایی از فعالین کارگری شهر سنندج به چشم میخورد. در این مراسم مامورین لباس شخصی نیز بطور پی در پی در حال گزارش به مقامات مافوق خود بودند. اما جمعیت حاضر بدون کمترین توجهی به آنان و با آرامشی که غمی سنگین بر آن سایه انداخته بود مشغول وداع با شیرخان بودند.

شیرخان نبوی (آسنگران) از جمله کارگرانی بود که از همان آغاز تشکیل هیئت مؤسس اتحادیه آزاد کارگران ایران فعالانه برای شکل گیری اتحادیه تلاش کرد و در این راه علیرغم فقر و تنگدستی و گرفتاریهای شدیدی که برای گذران زندگی داشت از هیچ کوششی دریغ نورزید. از شیرخان ۲ فرزند پسر و دو فرزند دختر به یادگار مانده است.

پیام تسلیت اتحادیه آزاد کارگران ایران شیرخان نبوی (آسنگران) بر اثر ایست قلبی جان باخت

شیرخان نبوی (آسنگران) فعال کارگری و از اعضا اتحادیه آزاد کارگران ایران روز پنجشنبه اول تیرماه حین کار و در سن ۴۱ سالگی بر اثر ایست قلبی جان باخت. شیرخان از کارگران پیمانکاری نیروگاه سنندج بود. وی از چند روز پیش، از درد ناحیه شکم و قفسه سینه رنج میبرد و در شهر کامیاران به پزشک نیز مراجعه کرده بود. اما بدلیل فقر و تنگدستی بناچار صبح روز پنجشنبه اول تیرماه از شهر کامیاران به محل کار خود در نیروگاه برق سنندج رفته بود. بنا بر اظهار همکاران شیرخان، حدود ساعت ۱۰ صبح لرزش شدیدی تمام بدن شیرخان را در بر میگیرد و به درمانگاه نیروگاه مراجعه میکند اما پس از تزریق آمپولی حالش بهتر میشود و بر سرکار خود باز میگردد و به فاصله کوتاهی بار دیگر دچار حمله شدید قلبی میشود و این بار به بیمارستان توحید سنندج اعزام میشود. اما دیگر دیر شده بود.

دوستان شیرخان، اعضای اتحادیه و دیگر فعالین کارگری در شهر سنندج پس از کسب خبر اعزام وی به بیمارستان توحید، بلافاصله در آنجا حاضر شده بودند اما شیرخان جان باخته بود و دیگر در میان ما نبود. خبر جانگداز فوت شیرخان بسرعت در بسیاری از شهرهای



آخرین اخبار از فعالین کارگری دستگیر شده در شهر کرج ۹ نفر از کارگران همچنان در بازداشت بسر میبرند



همچنین روز پنجشنبه اول تیرماه میترا همایونی، سعید مرزبان و سیروس فتحی توانستند تماس کوتاهی با خانواده‌های خود داشته باشند. علاوه بدنبال مراجعات مکرر خانواده‌های مسعود سلیم‌پور و فرامرز فطرت‌نژاد زندانبانان جمهوری اسلامی، داروهای این افراد را که سخت بیمار هستند تحویل گرفتند. این دستگیریه‌ها با اعتراض تشکلهای فعالین کارگری مختلف محکوم شده و هم اکنون کمیته‌ی جهانی برای آزادی این کارگران و همه کارگران زندانی در جریان است. با تمام قوا از این کمپین حمایت کنید و به این اعتراضات پیوندید. با طومارهای اعتراضی خود دستگیری فعالین کارگری در کرج را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری آنها شوید. تمامی کارگران زندانی و همه زندانبان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

در اطلاعیه‌های قبلی خبر دادیم که به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری روز ۲۶ خرداد نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی به مجمع عمومی سالانه این کمیته که در محلی در کرج برگزار شده بود، یورش برده و تمامی افراد حاضر در محل را پس از ضرب و شتم دستگیر کردند. پس از آن گزارش‌ها حاکی از این بود که به ۹ نفر از این کارگران به اسامی سیروس فتحی، علیرضا عسگری، جلیل محمدی، سعید مرزبان، مسعود سلیم‌پور، مازیار مهرپور، ریحانه انصاری، فرامرز فطرت‌نژاد و میترا همایونی که همچنان در بازداشت به سر می‌برند، باقی دستگیر شدگان از بازداشت آزاد شده‌اند و برای ریحانه انصاری قرار ۲۰ روز بازداشت و ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه تعیین شده است.

بنا بر آخرین اخبار منتشر شده شش تن از ۹ نفر فعال کارگری بازداشت شده در شهر کرج به بازداشتگاهی در شهر رشت منتقل شده و ملاقاتی با خانواده و وکلایشان نیز نداشته‌اند.

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

هوای همه را می‌داشت. از دختران، همسر و مهمانان.

شنیدم شیرخان با همسر و چهار فرزندش زندگی می‌کرد. اینها را محمد با حسرت و نگرانی می‌گفت. ... شیرخان رفت اما همسر و بچه هایش ...

می‌گفت، اما همزمان به ولع و دقت به صفحه کامپیوتر چشم دوخته بود. متنی را ادیت می‌کرد و آرام می‌گریست. مینا گاه‌ها انتقادی می‌کرد. ... محمد جان تو لازم نیست این کارها را بکنی، من هستم این کارها با من. ... اما محمد در جستجوی نشانه‌ای از تحرك در ایران بود. عکس‌ها آمد. دوستان و یارانی که خود را به زادگاه و خانه هم‌رزم و رفیق مبارزانشان رسانده بودند. می‌گویند روز بعد از مرگ شیرخان بیش از هزار نفر در کنار خانواده اش بودند. یاد او را گرامی داشتند و پرچم‌ها برافراشتند. در این فرصت کوتاه و این جمعیت؟

صبح روز یکشنبه همراه با شیرخان از مینا و محمد جدا شدم. انگار همه روزهای زندگی مان را با هم گذرانده بودیم. او در کنار من بود. حالا می‌توانستم با او حرف بزنم. با او بخندم و با هم موانع پیش پای جنبش مان را بررسی کنیم. او با ما است. در قلب همه کودکانی که برای بهتر زیستن شان جنگید. در قلب طبقه کارگری که تلاش کرد متحد شان کند. او در قلب انسانیت زنده است.

زنده باد شیرخان نبوی
(آسنگران)

بیاد شیرخان - برای محمد آسنگران

بیان کند؟ گفتم متاسفم. همین!



کیوان جاوید

... مینا گفت ما هم عزاداریم. قرار بود من برای سخنرانی‌ای که در کلن داشتیم خانه مینا و محمد باشم. گفت بیا اینجا ما دوست داریم دوستان و رفقا دور و بر ما باشند. برای محمد هم خوب است. تردید داشتم در این شرایط بتوانند مهمانداری بکنند و مینا اطمینان داد که بودن من مزاحمتی برای آنها نیست.

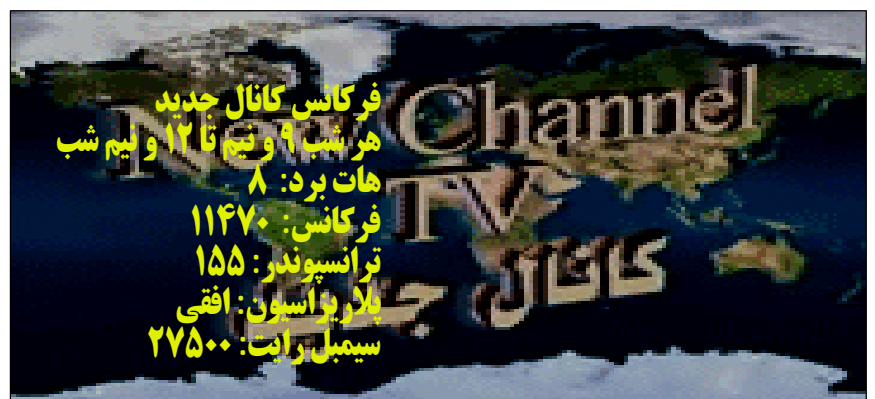
روز جمعه در ایستگاه قطار مینا را ملاقات کردم و او در راه از شیرخان و همسر و بچه هایش گفت. به خانه رسیدیم. همیشه برام سخت است به کسی تسلیت بگویم. چه بگویم؟ غم آخرت باشد؟ قوی باش یا اینکه تحمل کن؟ بپرسم عزیزت چگونه شد که جان باخت؟

به خانه رسیدیم. نگاهم برای لحظه‌ای وجود محمد را کاوید و در صورتش نشست. چهره‌ای سفید شده از غم و بی‌خوابی. لبخندی زد و به سوی من آمد. همدیگر را تنگ در آغوش گرفتیم. و باز این تردید لعنتی در این مواقع به سراغم آمد. مانند چه بگویم. آیا می‌توانم حرفی بزنم که صمیمی باشد و واقعیت را

دو دختر نازنین محمد انگار محافظین بابا باشند. یکی داشت عکس‌های عمو شیرخان را اسکن می‌کرد و دیگر هم بغل دست محمد نشسته بود. انگار می‌خواستند با وجود شان و با عشق شان به پدر بگویند ما اینجا هستیم. در بیکران درد گم نشو. ما دستت را در دست داریم.

چیزهایی از آدم‌های بخصوصی که در کردستان و در جنبش کارگری کارهای فوق العاده‌ای انجام داده بودند شنیده بودم خیلی سر بسته و پوشیده. همچون سایه‌ای بر دیوار. شاید قطره‌ای در بیکران اقیانوس. همین اندازه از شناخت قوت قلب من و ما بود. اینکه جنبش کارگری در ایران روی دوش چه انسان‌های شریفی ساخته شده و ساخته می‌شود. محمد آرام و بی‌اینکه سؤال کرده باشم از شیرخان گفت. زوایائی از کارهای فوق تصور یک انقلابی کمونیست. انگار من بهانه‌ای بودم تا او بتواند برای دل خود حرف بزند. هر لحظه که می‌گفت، انسانی بزرگ تر و شریف تر در برابر دیدگانم جان می‌گرفت. کسی که حتماً باید در برابر عظمت کار و فعالیت انسانی اش به تعظیم سر فرود آورد.

طی این دو روز داتما خانه از دیدار کنندگان پر و خالی می‌شد. مینا، این ناخدای زندگی مواظب هر آنچه باید صورت می‌گرفت بود. با یک حرکت سر یا یک جمله فضای حاکم را عوض می‌کرد. او باید



مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!